

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم راجع به حدیث عمر ابن حنظله چون مرحوم شفتی در دو قرن قبل تقریباً تحقیقاتی فرمودند این جا از کتاب ایشان راجع به سندش. البته کاملاً واضح است که ایشان در این کتاب اقامة الحدود بحث عمر ابن حنظله را به لحاظ اقامه حدود و قاضی منصوب و حاکم و حکومت آورده و ما به لحاظ ذیل روایت که تعارض روایتین باشد لذا هم ایشان خیلی دنبال ذیل روایت نیست که بحث تعارض است، صدر روایت.

و عرض شد به این که حالا همین جور که عبارت ایشان را می خوانیم نکات فنی را عرض می کنیم. عرض شد که این روایت مبارکه به تعبیر خود ایشان که صدرش در فقیه نیست به درد ایشان نمی خورد، دیگه این که ایشان گفته مشایخ ثلاثه چون صدر حدیث که بخش اول حدیث است.

بعد ایشان سند را به اصطلاح مورد بررسی قرار می دهد، یکی اول طریق صدوق را ایشان مورد بررسی قرار می دهد که از طریق که به داود ابن الحسین بر می گردد، ایشان شروع به نام عمر ابن حنظله نکرده یعنی در فقیه.

و طریق را آورده و بحث هم کرده، خب خواهی نخواهی ما الان. البته ایشان نتوانستند یعنی نشده که دقت بیشتری راجع به سند بشود. به هر حال به نظر ما چون ربطی به ما نحن فیه ندارد فعلاً طریق صدوق را متعرض نمی شویم، ببخشید یعنی به مانحن فیه ربط دارد، به ایشان ربط ندارد، حواسم پرت شد.

در سند روایت حکم ابن مسکین است و توضیحات کافی را من دیروز عرض کردم در این بابی که ایشان نقل کردند یک روایت دارد اولش روی عن داود ابن الحسین، بلافاصله می گوید و روی داود ابن الحسین، خب دیگه همان بحث معروف که بین روی و روی فرق هست یا نه که ظاهراً باشد و الکلام یحتاج الی تفصیل.

بعد ایشان نوشتند که در این طریق فقط جهت حکم ابن مسکین است، عرض کردم علی ای حال این مسئله که حکم ابن مسکین توثیق نشده، حالا توثیقات دیگری را پیش آوردند، یا به لحاظ خود این روایت واحده لکن به نظر ما نکته اش این نیست یعنی آن نکته اساسی تر این است که در سند کافی آنچه که در سند کافی است این است که محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین عن محمد ابن عیسی عن صفوان عن داود ابن الحسین، این خیلی عجیبش این است یعنی از دو واسطه، یکی محمد ابن عیسی را اضافه کرده و یکی صفوان، آن جا فقط از راه حکم ابن مسکین و این به این لحاظ است یعنی به لحاظ اعلامی که در این جا واقع شدند یعنی محمد ابن عیسی یقطینی و صفوان ابن یحیی ظاهرا، صفوان ابن یحیی بیاع صابری، عرض کردم صابری در آن زمان، صابری معرب کلمه شاپوری، شاپوری یعنی بچه شاه، شاه پور و لباس های خیلی لطیفی بوده به نام شاپوری، ایشان مرحوم صفوان ابن یحیی بزاز بودند، عرض کنم که پس بنابراین آنچه که الان مشکل دارد در حقیقت این است که، یعنی آنچه که محل توجه است اگر که بین دو تا متن اختلاف هست راه صدوق با راه کلینی و شیخ صدوق فرق می کند. عمده اش این است، این جهت را ایشان متعرض نشدند. ما دیروز یک مقدار اختلاف دو تا متن را نقل کردیم، این نکته اش این است، نکته اش این است که مرحوم صدوق از نسخه ای از محمد ابن حسین نقل می کند که ایشان با یک واسطه از داود نقل می کند و این احتمالا نسخه ایشان کلا با آن نسخه ای که در اختیار کلینی بوده و شیخ طوسی، فرق دارد. بله باز بین دو نسخه کلینی و شیخ طوسی اختلافات جزئی هست، حالا به آن یک مقدار که یک سطر حذف شده باشد نه و این به خاطر مصدر است، نوع مصدری که در پیش است.

بعد مرحوم آقای شفتی می فرمایند که فسند الکافی و التهذیب احسن فینبغی نقل الکلام فی ذلک،

بعد ایشان می گوید که بله مرحوم کلینی از محمد ابن یحیی نقل کرده و مرحوم شیخ طوسی از محمد ابن علی ابن محبوب، عرض کردیم این نکات را بناست که همین جا بگوییم و دو مرتبه بر نمی گردیم.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب اصل مطلب را از راه کلینی آورده، محمد ابن یحیی، به اسم محمد ابن یحیی. لکن در زیادات تهذیب محمد ابن علی ابن محبوب آورده.

.....
حالا آیا بین زیادات و بین متن، اصل فرق هست یا نه آن بحث دیگری است که حالا نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم.

علی ای حال چون شیخ طوسی قدس الله نفسه ظاهرش این طور است که اول شرح کتاب مقنعه شیخ مفید را داده، فرض کنید باب قیام، چند تا فرع دارد ابواب قیام، مسئله دارد آنها را آورده و در ضمن آنها روایت آورده، بعد حالا این بعدش آیا واقعا نکته زمانی است یا نکته های دیگری هست؟ بعد در وقتی که این فصل تمام می شود یا دو سه فصل تمام می شود بعد می گوید باب الزیادات فی القیام، این خودش اضافه می کند، دیگه متن مقنعه را نمی آورد، روایات را به عنوان و لذا کتاب مرحوم شیخ در تهذیب دو بخش است، اصل و زیادات، اصل و زیادات. و آیا این دو تا نکته ای دارند؟ آیا فقط نکته زمانی است؟ اول اصل را نوشته و بعد زیادات را نوشته؟ یا زیادات ارزش علمیش کمتر است مثلاً؟ این الان خیلی روشن نیست.

عرض کردیم مرحوم بحرانی یک ترتیب و تهذیب دارد، زیادات را به جای خودش برگردانده یعنی زیادات را که در هر باب بوده هر حدیثی را در ذیل آن حدیثی که در مناسبتش است در باب آورده. اصل و زیادات را با هم مخلوط کرده، حالا این کار خوبی است یا کار خوبی نیست؟ به قول آقایایی گفت ایشان تخریب و تهذیب کردند. به هر حال این کار اجمالا بد نیست اما باید روی اصول فنی انجام بگیرد یعنی کاملاً این دو تا جدا بشوند مثلاً الان شما نگاه می کنید مرحوم آقای شفتی جدا نکرده.

البته اول در یک جایی داشت و کذا فی باب الزیادات فی القضا و الاحکام من التهذیب، این را داشت اما این جا را جدا نکرده که در یک جا از محمد ابن یحیی است این در اصل کتاب است، یک جا از محمد ابن علی ابن محبوب است یعنی اصل باب قضا و احکام است. یک جا از محمد ابن علی ابن محبوب از زیادات است، حالا ممکن است شما بگویید فرقی نمی کند، زیادات با اصل فرق نمی کند. حالا آن بحث دیگری است ما فعلاً وارد آن بحث نمی شویم.

بعد ایشان می گوید که ما لکن بهترین راه این است که در سند، فالتکلم فی احد السندین یعنی عن التکلم فی الآخر. و سند کافی را بگیریم و از ایشان تعجب است، و نختار سند الکافی لعلوه، چون علو سند دارد، حالا چه عرض کنم.

فنقول قد رواه عن محمد ابن یحیی، بعد ایشان شروع می کند سند کافی را بررسی کردن. خب واضح هم هست محمد ابن یحیی از اجلاء است و محمد ابن الحسین هم جدا جلیل القدر و عظیم الشأن است، محمد ابن عیسی ابن عبید. حالا ایشان چون بعدا یک صحبتی کرده من فوائد رجالی را که نحوه برخورد ایشان را نشان می دهد آن را می خواهم متعرض بشوم، بعد ایشان لکن چیز عجیبی که در این جا هست نمی دانم ایشان تفتن نکرده، نمی دانم، من هنوز هم نفهمیدم، تفتن نکرده که همین روایت را شیخ طوسی در تهذیب در قضایا و احکام در باب، همین خود ایشان دارد، من اصل التهذیب، تازه هم دارد که می گوید من اصل التهذیب، کتاب قضایا و احکام، باسناده عن محمد ابن یحیی عن محمد ابن حسن ابن شمون، الان یکی از مغلفات کتاب تهذیب این است. در کتاب کافی محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین، در کتاب تهذیب محمد ابن یحیی عن محمد ابن حسن ابن شمون، ایشان هم اهل بصره و ضعیف هم هست، محمد ابن حسن ابن شمون، به خلاف محمد ابن الحسین که از اهل کوفه و از اجلای اصحاب است و مرحوم محمد ابن یحیی استاد کلینی از ایشان نقل می کند. خیلی عجیب است که توضیح این قسمت را ایشان اصلا نمی دهد یعنی ظاهر عبارت ایشان این است که عبارت تهذیب را قبول دارد یعنی قبول دارد که در تهذیب از محمد ابن حسن ابن شمون است، ظاهرش این طور است لکن چون در کافی از محمد ابن حسین است قبول می کند، خب این مبنایش معلوم می شود ایشان همان مبنائی که عرض کردم اگر حدیث دارای اختلافاتی باشد ما اگر سند معتبر باشد به همان نگاه می کنیم، به بقیه اش کار نداریم چون کافی محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین است و این سند معتبر است کافی است.

خب این بحث پیش می آید در تهذیب از محمد ابن یحیی نقل کرده از ابن شمون، احتمال این که مرحوم شیخ طوسی این مقدار اشتباه هم کرده باشد که خیلی بعید است. حالا محمد ابن الحسن و محمد ابن حسین اشتباه می شوند اما این بن شمون هم اضافه دارد و لذا این باید یک حلّی برای این قسمت هم می کرد که ایشان دیگه حلّی برای این قسمت نکرده است.

حالا سرّش چیست؟ چون یک تصور عمومی بوده که اگر شیخ ابتدا به اسم کسی کرد از کتاب آن گرفته، پس این جا ابتدا کرده به اسم محمد ابن یحیی یعنی از کتاب محمد ابن یحیی گرفته، نتیجه این جور می شود که در کتاب محمد ابن یحیی دو جور بوده، یکی در اختیار

کافی بوده، محمد ابن الحسین که این سند صحیح است، یکی در اختیار شیخ طوسی بوده که محمد ابن حسن ابن شمون که این سند ضعیف است. ما داعی نداریم راجع به این حدیث ضعیف بحث بکنیم، وقتی یکی صحیح است به همان صحیح می گیریم، چه دلیل داریم از ضعیف بحث بکنیم؟ روشن شد چی می خواهم عرض بکنم؟ این ظاهرا نظر مبارک ایشان باشد لکن من سابقا کرارا در بحث های خودمان عرض کردیم در تهذیب در مشیخه اول کسی را که اسم می برد و طریق به او می دهد کلینی است. ما کان فیه عن ابی جعفر محمد ابن یعقوب، آن وقت بعد از این که طرق خود نه طریق، چند تا طریق به کلینی دارد و ذکر می کند بعد از آنها می گوید و آنچه که از محمد ابن یحیی، علی ابن ابراهیم و فلان است یعنی مشایخ کلینی. کسانی که کلینی از آنها، حسین ابن محمد، مشایخ کلینی که من اگر به اسم آنها ابتدا کردم از کافی است، این را مثل این که ایشان توجه نکرده یعنی به این مطلب کم توجه شده است.

پس یک تصور است که این دو تا مصدر است و دو تا حدیث است، یک مصدر پیش کلینی بوده که محمد ابن الحسین است. یک مصدر پیش شیخ طوسی بوده که محمد ابن حسن ابن شمون است، خوب دقت بکنید.

لکن طبق عبارت شیخ طوسی، البته شیخ طوسی اضافه بر این که از اساتید کلینی و از کتاب کافی نقل می کند مثلا فکر می کنم علی ابن ابراهیم هم مستقیما در اختیارش بوده، گاهی از علی ابن ابراهیم نقل می کند که در کافی نیست. ظاهرا آن در اختیارش بود لکن این حدیث دقیقا مثل ما فی الکافی است، هیچ فرقی با کافی ندارد. پس بنابراین نکته فنی روشن شد؟

نکته فنی در تصور شایع که الان هست این دو تا مصدر دارد، یک مصدر مال کلینی است، مال یک نفر هم هست محمد ابن یحیی و یک کتاب هم مال محمد ابن یحیی در اختیار شیخ بوده، آنی که در اختیار کلینی بوده محمد ابن الحسین داشته، آنی که در اختیار شیخ بوده محمد ابن الحسن شمون داشته لکن با این بیانی که من عرض کردم مصدر یکی است و آن هم کتاب کافی است. وقتی ایشان از مشایخ کلینی نقل می کند از کتاب کافی است. محمد ابن یحیی از مشایخ کلینی است پس بنابراین در حقیقت مرحوم شیخ از کتاب کافی نقل کرده است. آن وقت ما می مانیم و این مشکل. مشکل این جا می شود. آن کافی ای که الان در اختیار ماست و نسخ مشهوره هم هست محمد ابن حسین است، آن کافی ای که در اختیار مرحوم شیخ بوده محمد ابن حسن ابن شمون است. و احتمال این که شیخ اشتباه

کرده و قلم اشتباه کرده خیلی بعید است چون بن شمون را اضافه نمی کند، خیلی خیلی بعید است و عرض کردیم سابقا که یک جای دیگر هم در تهذیب این شده، همین کار شده، نمی دانیم چرا، در تهذیب این کار شده یعنی منحصر به این جا نیست. با آن چه که ما الان از کافی داریم فرق می کند.

خب یک دفعه یک کسی می گوید این بالاخره خدشه ای در سند است، شما بر فرض می خواهید بگویید شیخ اشتباه کرده. غلط است، این جری قلم را اشتباه رفته، خیلی خب، این فقط استظهار است، فعلا این را ما در اختیار داریم، آن چه که ما فعلا در اختیار داریم فعلا این است یعنی آنچه که در اختیار ماست فعلا محمد ابن الحسن شمون است، این که جری قلم و اشتباه و حواسش است اینها را که نمی شود قبول کرد، این قدر اشتباه را نمی شود قبول کرد.

به هر حال این اگر خدشه ای در سند روایت از اولش می شود یک مقدارش این است، یعنی مشکل سر نسخه کافی است، معلوم می شود نسخه ای در اختیار شیخ از کافی بوده که به جای محمد ابن حسین، محمد ابن حسن ابن شمون است. خب اگر ما بخواهیم باز با قطع نظر از این با شواهد خارجی بررسی بکنیم انصافا خب همان نسخه کافی درست است، ما باشیم و قاعدتا این است. اصولا محمد ابن یحیی از ابن شمون نقل نمی کند، طبیعتا اصلا نداریم که از او نقل بکند یعنی باید ملتزم به یک اشتباه خیلی گنده بشویم یعنی یک چیز غریبی در این جا در کتاب کافی واقع شده است، در نسخه کافی و نقل محمد ابن یحیی از محمد ابن حسین خیلی زیاد است، کاملا زیاد و فراوان است و به ذهن می آید به این که لذا عده ای از آقایان که دنبال این مباحث هستند در فکر افتادند که بگویند همان صحیحش همین نسخه محمد ابن حسین است، مثلا ابن شمون بصری در این حد ها نبوده یعنی مرحوم محمد ابن یحیی بصره نرفته یا بغداد که از ایشان نقل بکنند، حالا نمی دانیم ایشان بغداد بوده یا بصره بوده، نرفته، و محمد ابن یحیی کاملا واضح است که در کوفه از محمد ابن حسین گرفته، انصافا خود ما هم عقیده مان همین است، شواهد کاملا واضح است این محمد ابن حسین است، شواهد کاملا واضح است یعنی هیچ ابهامی ندارد، ابهام که ندارد اما از آن ور هم خب کتاب تهذیب را یا نسخه کافی اصلا غلط نوشته یا استثنائا یکی دو تا

روایت از ابن شمون بصری نقل کرده است و بعد هم یک نکته ای است، این نکته ای که راجع به این قسمت در کلمات مرحوم آقای شفتی نیامده است.

بعد ایشان متعرض بحث رجالی راجع به محمد ابن عیسی ابن عبید شده، یک بحثی هم کردند در صفحه ۱۵۶ که صفوان، صفوان ابن یحیی است ابن مهران. واضح است ابن یحیی است، به طبقاتش واضح است، یک چیزهایی که واضح است من نمی خوانم.

بعد ایشان می گوید کلام فی باقی رجاله و هو محمد ابن عیسی الذی یروی عن صفوان و داود، این دو تا اشکال. نقول اما محمد ابن عیسی، ایشان گفته محمد ابن عیسی مشترک بین دو نفر است، یکی محمد ابن عیسی اشعری قمی و یکی محمد ابن عیسی یقطینی، خیلی بعید است.

بعد ایشان فرموده بین دو نفرند.

بعد هم یک نکته ای را ایشان اشاره کردند در صفحه ۱۵۷، دیگه عرض کردم چون ایشان اشارات دارند ما هم متعرض بشویم. یک بحثی دارند که این بحث کبروی است که ایشان اینجا اشاره کرده، شیخ زیاد شده در رجالش یک نفری را در اصحاب ائمه ذکر می کند، در اصحاب حضرت جواد یا حضرت هادی و باز در یک بخشی از رجالش به عنوان من لم یرو عنهم است، بعد این را باز در من لم یرو هم می آورد، این بحث شده و حتی بعضی ها رساله نوشتند که شیخ چرا یکی را در اصحاب امام می آورد و در عین حال همان را هم در عنوان من لم یرو می آورد. ایشان می گوید که این اشکال وارد است.

و معذک ایراده ایه فی باب من لم یرو لیس علی ما ینبغی، این درست نیست. حالا شرح این مطلب و چرا شیخ این کار را فرموده آن یک بحث دیگری است، معروف ترین جواب این است، حالا عرض کردم چون اینها موردی فرق می کند و ما هم بنا نداریم که الان همه اش در بحث رجالی وارد بشویم. معروف ترین جوابی که الان داده شده این است که اگر در اصحاب ائمه علیهم السلام نام برده یعنی زمان حضرت هادی را درک کرده است. در لم یرو یعنی نه حضرت هادی را درک کرده لکن نقل نکرده، از غیر ائمه نقل کرده است. می

شود، فرض کنید می گویند فلان آقا را درک کرده، در قم هم بوده اما درس ایشان حاضر نشده پس می نویسند جزء زمان ایشان لکن

کسانی که درس ایشان حاضر نشدند، ممکن است زمان ائمه را درک کرده اما از امام نقل نمی کند.

بعد ایشان وارد بحث می شوند که محمد ابن عیسی اشعری، وارد این می شوند، این محمد ابن عیسی اشعری پدر احمد اشعری است،

احمد اشعری که زیاد اسمش را بردیم و کرارا شاید همین اخیرا هم عرض کردیم این خاندان اشاعره که به قم آمدند دو تا یا سه تا برادر

بودند یکیشان عبدالله است، اولین کسانی که از کوفه به قم آمدند زمان حجاج، این اشاعره یمنی بودند که در کوفه بودند، سر مشکلی

که پیدا شد قم آمدند. این عبدالله این زمان امام سجاد است، پسری دارد به نام عیسی، عیسی اولین نفرهایی است که مدینه خدمت امام

صادق رسیده و از ایشان حدیث نقل کرده، چون عرب هم بوده حدیث نقل کرده است. این ها ساکن قم بودند یعنی عبدالله کسانی بودند

که اول قم، این جا چون زندگی چوپانی داشت، کومه به آن می گفتند، خیمه خیمه بود. اینها شهرش کردند و لذا مورد عنایت واقع شدند

یعنی عنایت به این معنا که مثلا اینها را بانی این شهر حساب می کردند. بعد هم ریاست شهر را که مرکز در ری بود به اینها دادند،

به همین اشاعره از نسل ایشان، آن وقت این عیسی اولین نفری است که از اشاعره. حالا اول جزء اوائل افرادی است که با امام صادق

ملاقات کرده و خدمت امام رسیده و از ایشان حدیث نقل کرده، البته یک حدیثی هم دارد که بوی تقیه دارد که حالا نمی خواهیم واردش

بشویم.

ایشان پسری به نام محمد ابن عیسی دارد که خب اسماعیل پسرهای دیگه هم دارد، اسماعیل ابن عیسی. و محمد ایشان هم در قم

شخصیت است، خود محمد، آن وقت محمد یک پسر خیلی معروفی دارد که در خاندان اشاعره خیلی معروف است، احمد، هی ما به او

احمد اشعری می گوئیم، احمد پسر محمد پسر عیسی پسر عبدالله، این احمد جزء بزرگان تراز اول است، محمد ابن عیسی هم خوب است،

شخصیت اجتماعی است، از وجهای قم است، از بزرگان قم است اما هیچ کدام اینها مثل احمد نمی شوند و بقیه خاندان. حالا آن بحث را

من نمی خواهم بگویم، انسان مراجعه به کتب تاریخ بکند فکر می کنم دیده باشم کسی که اشاعره را جمع کرده است، فکر می کنم، الان

کتابش یاد نمی آید. خاندان نوبختی را جمع کردند کل خاندان را، خاندان اشاعره را هم قابل جمع است، خود من هم یک وقتی دستنویس

یک مقدارش را جمع کردم اشاعره ای که در قم بودند و اینهایی که اهل حدیثند. انصافاً در این ها مثل سعدابن عبدالله خیلی معروف است، احمد اشعری خیلی معروف است، صاحب نوادرالحکمه خیلی معروف است، ابوعلی اشعری احمد ابن ادریس خیلی معروف است و إلى آخره. دیگه تعداد اینها را الان نمی خواهم بگویم.

این محمد ابن عیسی اهل قم است، من هر چه فکر می کنم مرحوم آقای شفتی چطور احتمال دادند محمد ابن حسین که از جلای کوفه است از این قمی نقل کرده باشد؟! مگر این که بگوید و تصور بکند که یک وقتی ایشان سفرش به کوفه افتاده و از او نقل کرده و إلا اصلاً احتمال این که آن کوفی از این قمی نقل بکند چون دیگه نمی خواستم وارد بحث بشوم. بعد ایشان احتمال دادند محمد ابن، یک بحثی هم راجع به اشعری کردند، محمد ابن عیسی اشعری، به نظر ما احتمالش فوق العاده، فوق العاده ضعیف است، نه این که احتمالی باشد.

بعد ایشان وارد بحث محمد ابن عیسی یقطینی، من توضیحاتش را عرض کردم، خود یقطین از دعاء بزرگ بنی العباس است، خیلی حتی می گویند زن و بچه اش را ول کرد و به خراسان با ابومسلم رفت و به قول امروزی می خواستند از بنی امیه بگیرند ایشان شرکت کرد لذا خاندان بنی عباس برای یقطین و خاندان یقطین ارزش خاصی قائل بودند. از کسانی بودند که اساساً در تکوین بنی عباس خیلی تاثیر داشت، زن و بچه و زندگیش را رها کرده بود دنبال اینها در صحنه های جنگ در خراسان بود تا توانستند بنی عباس را به سلطه برسانند. خیلی بنی عباس نسبت به این ها و به خاندان یقطین ابراز علاقه می کردند، البته بعضی ها یقطین را جزء شیعیان هم نوشتند که به نظر من کاملاً اشتباه است. احتمال ندارد کسی از دعوات بنی عباس شیعه باشد لکن در اولاد و احفاد ایشان عدد زیادی شیعه هستند و مخلص هستند. یکی هم علی ابن یقطین معروف است، ایشان چند تا اولاد دارد، یکیش علی است، یکیش یعقوب است، یکیش عبید است، گفته شده یعقوب و عبید شیعه بودند، علی که مسلم است شیعه است، آن وقت عبید پسری دارد به نام عیسی و عیسی هم پسری به نام محمد.

اسمش محمد ابن عیسی ابن عبید است. گاهی هم بهش محمد ابن عیسی یقطینی می گویند نسبت به جدشان، چون اسم جدشان یقطین بوده به آنها هم یقطینی می گفتند و خود یونس ابن عبدالرحمن با خاندان یقطین ارتباط دارد، مولی آل یقطین به اصطلاح، ارتباطش با اینهاست رضوان الله علیه.

علی ای حال راجع به محمد ابن عیسی صحبت شده، اخیرا هم یک صحبتی را ما قبل از این بحث ها کردیم که نمی خواهیم الان وارد بشویم، این را من فقط اشاره می کنم. ایشان می گوید اختلاف مقاله العلماء فی شأنه، بعد می گوید شیخنا الصدوق و شیخه ابن الولید و شیخنا الطوسی و المحقق الحلی علی تضعیفه.

عرض کنم که این که ایشان، البته بعد خود ایشان راجع به صدوق و ابن الولید تامل می کند، شیخنا الطوسی قبول است، شیخنا الطوسی تضعیف کرده، محقق حلی هم قبول است، همان تضعیف شیخ. بعد عباراتی را می آورد که مثلا من در من لم یرو محمد ابن عیسی یقطینی ضعیفٌ لکن وقتی این طور است. ببینید در کتاب در اصحاب مولانا الهادی، محمد ابن عیسی یونسیٌ ضعیفٌ، در اصحاب بغدادی یونسیٌ یکی از اتهامات ایشان متابعت از یونس ابن عبدالرحمن است.

بعد عباراتی را می آورد از شیخ، از محقق حلی، این که شهید ثانی هم در عده ای از مواضع مختلف مسالک تضعیفش کرده، این عبارت را هم می آورد، دیگه من چون نمی خواهم بخوانم.

بعد خود ایشان می فرماید و المختار وفاقا للمحققین مقبولیه روایت بل وثاقت و عدالته.

این وقت ایشان نقل می کند از فضل ابن شاذان، ما این را داریم نقل از فضل ابن شاذان، حالا افرادی که و منهم الکشی، و منهم النجاشی، قال جلیلٌ من اصحابنا ثقةٌ عین کثیر الروایة حسن التصنیف. بعد صحبت های دیگری را ایشان می کند چون بنای ما فعلا این نیست، ایشان وارد مفردات رجالی شدند لکن ما در عین حال که می خواهیم مفرد رجالی آن نکات فنی را.

بعد یک بحثی بوده گاهی اوقات علامه رحمه الله مثلا این آقای محمد ابن عیسی را، حالا این جا که محمد ابن عیسی روایت زیادی دارد، گاهی اوقات یک نفری را توثیق نکرده اما طریقی را که صدوق به یک شخصی داده و این شخص توش هست گفته این طریق

صحيح است، اين يك راهی بوده. مثلا علامه گفته طريق صدوق به اسماعيل ابن جابر و حنان ابن صدير و داود سيرفي صحيح، با اين

که در طريق محمد ابن عيسى است.

پس معلوم می شود که محمد ابن عيسى را ثقة می داند. ديگه دنبال اين که شرح عبارت علامه و طرقی را که علامه دارد. البته علامه

در خلاصه هم گفته و الاقوى عندی قبول روايته، و إلى آخره.

در صحه ۱۶۴ من برای تقریبا اولین بار دیدم یعنی در اين مراتب سابق دويست سال قبل، ایشان خوب دقت بکنید مرحوم آقای شفتی

متنبه یک نکته شده و آن نکته اين است که اصولا مرحوم ابن الوليد یا مرحوم صدوق رسماً آن را تضعیف نکردند، خوب دقت بکنید!

چون مرحوم صدوق از ابن الوليد دو تا کلام راجع به محمد. ديگه حالا من اجمالا چون ایشان آوردند فقط یکی عبارات ایشان ابهام

دارد که من درست می کنم.

یکی در شرح حال یونس است، نوشته محمد ابن الوليد نوشته کتب یونس ابن عبدالرحمن التي روايات كلها صحيحة يعتمد عليهم إلا ما

كان من طريق محمد ابن عيسى ابن عبيد.

یکی استثنا آنجا کرده و یکی هم در کتاب نوادرالحکمة.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين